

کیانفر، تهران ۱۳۷۰ ش؛ محمدحسن بن علی اعتمادالسلطنه، تاریخ منتظم ناصری، چاپ محمداسماعیل رضوانی، تهران ۱۳۶۷-۱۳۶۳ ش؛ همو، المآثر و الآثار، در چهل سال تاریخ ایران، چاپ ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۶۳ ش؛ رنه بازن، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه علی‌اصغر حریری، چاپ حبیب یغمائی، تهران ۱۳۲۰ ش؛ بهریر بریان، تاریخ امپراتوری هخامنشیان: از کوروش تا اسکندر، ترجمه مهدی سمسار، تهران ۱۳۷۸ ش؛ یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران ۱۳۶۱ ش؛ حسن تقی‌زاده، مقالات تقی‌زاده، چاپ ایرج افشار، تهران ۱۳۴۹-۱۳۵۸ ش؛ جوانی فرانچسکو جملی کارری، سفرنامه کارری، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، [تبریز] ۱۳۴۸ ش؛ علی‌قین اسماعیل حکیم‌الممالک، روزنامه سفر خراسان، تهران ۱۳۵۶ ش؛ داود درسون، دین و سیاست در دولت عثمانی، ترجمه منصوره حسینی و داود وفائی، تهران ۱۳۸۱ ش؛ الدولة العثمانیة: تاریخ و حضارة، نقله الى العربية صالح سعداوی، استانبول: مرکز الابحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الاسلامیة، ۱۹۹۹؛ مارتین سانسون، سفرنامه سانسون: وضع کشور ایران در عهد شاه‌سلیمان صفوی، ترجمه محمد مهریار، اصفهان ۱۳۷۷ ش؛ محمدتقی‌بن محمدعلی سپهر، ناسخ‌التواریخ: تاریخ قاجاریه، چاپ جمشید کیانفر، تهران ۱۳۷۷ ش؛ احمد عیسی، تاریخ البیمارستانات فی الاسلام، بیروت ۱۴۰۱/۱۹۸۱؛ فرمان‌ها و رقم‌های دوره قاجار، چاپ رضا فراستی، ج ۱، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش؛ علی‌بن یوسف قفطی، تاریخ‌الحکماء، و هو مختصر الزوزنی المسمى بالمنتخبات الملتقطات من کتاب اخبار العلماء باخبار الحکماء، چاپ یولیوس لیبرت، لایپزیک ۱۹۰۳؛ قلفشندی؛ یوداش تادئوش کروسینسکی، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، چاپ مریم میراحمدی، تهران ۱۳۶۳ ش؛ انگلبرت کمپفر، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران ۱۳۶۰ ش؛ لارنس لاکهارت، نادرشاه آخرین کشورگشای آسیا، ترجمه اسماعیل افشار نادری، تهران ۱۳۷۷ ش؛ یحیی مدرسی، حسین سامعی، و زهرا صفوی مبرهن، فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار: قشون و نظمیه، تهران ۱۳۸۰ ش؛ میرزافعی، دستورالملوک، چاپ محمدتقی دانش‌پژوه، [تهران ۱۳۴۸ ش]؛ میرزاسمیع، تلکرةالملوک، چاپ محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۶۸ ش؛ ولادیمیر فنودوروویچ مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، یا، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تلکرةالملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، در همان؛ علی‌تقی نصیری، القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه، چاپ یوسف رحیم‌لو، مشهد ۱۳۷۲ ش؛

Arthur Emanuel Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Osnabrück 1971; *El²*, s.v. "Hekim-Bashi" (by M. Tayyib Gökbilgin); Willem M. Floor, *The Afghan occupation of Safavid Persia: 1721-1729*, Paris 1998; *TDVIA*, s.v. "Hekimbaşı" (by Cemil Akpınar); İsmail Hakkı Uzunçarşılı, *Osmanlı tarihi*, vol.2, Ankara 1983.

/محسن معصومی/

حکیم بن جبلة، از یاران علی علیه‌السلام. نسب او به قبیله عبدالقیس^۵ می‌رسد و از این‌رو به عبدی شهرت یافته است (صفدی، ج ۱۳، ص ۱۲۸-۱۲۹). ابن‌حزم (ص ۲۹۸) نسب کامل او را ذکر کرده است. نام پدرش را جبل نیز گفته‌اند (ابن‌قتیبه، ج ۱، ص ۸۹؛ ابن‌ماکولا، ج ۲، ص ۴۸۶). ظاهراً پیامبراکرم را درک کرده است، ولی روایتی که دال بر سماع او از پیامبر باشد، موجود نیست (ابن‌عبدالبر، قسم ۱، ص ۳۶۶). طوسی (ص ۵۷، ۶۱) او و برادرش، اشرف، را در زمره اصحاب علی علیه‌السلام آورده است (نیز ابن‌عبدربه، ج ۳، ص ۳۰۹).

هنگامی که عثمان به خلافت رسید (سال ۲۳) و عبداللّه بن عامر را به ولایت بصره گماشت، از او خواست تا فردی را به سِند (مرز هند) گسیل دارد و او حکیم را برای این کار برگزید. حکیم مُکران را فتح کرد، ولی نتوانست به سِند وارد شود و به بصره بازگشت. ابن‌عامر نیز او را نزد عثمان فرستاد. وقتی عثمان از او درباره آن دیار پرسید، حکیم از شرایط دشوار آنجا شکایت کرد و عثمان دیگر به آنجا حمله نکرد (خلیفه‌بن خیاط، ص ۱۳۴؛ بلاذری، ۱۴۱۳، ص ۴۳۲؛ قدامت‌بن جعفر، ص ۴۱۳-۴۱۴).

طبری (ج ۴، ص ۳۲۶)، به نقل از سیف‌بن عمر ضبّی، حکیم را دزدی از بنی‌عبدالقیس معرفی کرده است که همراه با لشکریان اسلام به جنگ می‌رفت و هنگام غفلت سربازان، از لشکر بازمی‌ماند و در «بلاد فارس» به آزار و اذیت و غارت اهل ذمه می‌پرداخت تا اینکه مسلمانان و غیرمسلمانان از او به عثمان شکایت بردند و او نیز از عبداللّه بن عامر خواست که حکیم و کسان دیگری چون او را زندانی کند. بدین ترتیب، حکیم دیگر نتوانست از بصره خارج شود. همچنین بنابر قول طبری (ج ۴، ص ۳۲۶-۳۲۷)، هنگامی که عبداللّه بن سبا^۶، معروف به ابن‌سوداء (بنیان‌گذار فرقه سبائیّه)، وارد بصره شد، حکیم از جمله کسانی بود که به او پیوست و یاری‌اش نمود تا اینکه عبداللّه بن عامر، عبداللّه بن سبا را از بصره اخراج کرد و او نخست به کوفه و سپس به مصر رفت، ولی همچنان با یارانش مکاتبه داشت. طه‌حسین (ج ۲، ص ۹۰)، محمود ابوریّه (ص ۱۵۰-۱۵۲) و سیدمرتضی عسکری (ج ۲، ص ۲۶۳) در اصل وجود عبداللّه بن سبا دستکم درباره بسیاری از گزارشهای تاریخی درباره او تردید کرده‌اند. عسکری (همانجا) او را ساخته و پرداخته سیف‌بن عمر دانسته است (برای آرای رجالیان درباره سیف همان، ج ۱، ص ۷۶-۷۸). بعید نیست که داستان دزدی و غارت حکیم را نیز او، برای تخریب شخصیت یاران علی علیه‌السلام، جعل کرده باشد.

و عثمان بن حنیف را به طرز فجیعی شکنجه دادند (همان، ج ۲، ص ۱۶۲). حکیم و جمعی از بنی عبدالقیس به کمک عثمان شتافتند (همانجا؛ طبری، ج ۴، ص ۴۷۰؛ مفید، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۸۳). در این درگیری یک پای حکیم قطع شد و او با همان پای مجروح جنگید (جاحظ، ص ۳۷۶؛ طبری، ج ۴، ص ۴۷۱) تا اینکه از فرط خونریزی بیهوش شد و شقیم حدانی سرش را از تنش جدا کرد (مفید، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۸۳-۲۸۴؛ ابن عبدالبر، قسم ۱، ص ۳۶۷). به همراه او هفتادتن از بنی عبدالقیس و برادرانش و پسرش و مجاشع بن مسعود سلمی، از اصحاب پیامبر، به شهادت رسیدند (بلاذری، ۱۹۹۶-۲۰۰۰، ج ۲، ص ۱۶۳؛ طبری، ج ۴، ص ۴۷۵). علی علیه السلام با شنیدن خبر شهادت حکیم بن جبلة و شکنجه عثمان بن حنیف، به همراه دوازده هزار نفر به بصره شتافت و شعری نیز در مدح حکیم سرود (بلاذری، ۱۹۹۶-۲۰۰۰، ج ۲، ص ۱۶۴-۱۶۵) و از او با لقب رجل صالح یاد کرد (مفید، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۸).

منابع: ابن حزم، *جمهرة انساب العرب*، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳؛ ابن سعد (بیروت)؛ ابن عبدالین، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، چاپ علی محمد بجاوی، قاهره [۱۹۶۰/۱۳۸۰]؛ ابن عبدبر، *العقد الفرید*، ج ۳، چاپ عبدالمجید ترحینی، بیروت ۱۹۸۷/۱۴۰۷؛ ابن قتیبه، *الامامة و السياسة*، المعروف بتاريخ الخلفاء، چاپ علی شیری، قم ۱۳۷۱ ش؛ ابن ماکولا، *الاكمال فی رفع الارتیاب عن المؤتلف و المختلف من الاسماء و الکنی و الانساب*، چاپ عبدالرحمان بن یحیی معلی یمانی، حیدرآباد، دکن ۱۳۸۱/۱۴۰۶؛ ۱۹۶۲-۱۹۸۶؛ محمود ابوریثه، *اضواء علی السنة المحمدية*، قاهره [۱۹۸۰]؛ احمد بن یحیی بلاذری، *انساب الاشراف*، چاپ محمود فردوس العظم، دمشق ۱۹۹۶-۲۰۰۰؛ همو، *کتاب فتوح البلدان*، چاپ دخویه، لیدن ۱۸۶۶، چاپ افست فرانکفورت ۱۹۱۳/۱۹۹۲؛ عمرو بن بحر جاحظ، *کتاب البرصان و العرجان و العمیان و الحولان*، چاپ عبدالسلام محمد هارون، بیروت ۱۹۹۰/۱۴۱۰؛ خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، روایة بقی بن خالد [مخلد]، چاپ سهیل زکار، بیروت ۱۴۱۴/۱۹۹۳؛ صفدی؛ طبری، *تاریخ (بیروت)*؛ محمد بن حسن طوسی، *رجال الطوسی*، چاپ جواد قیومی اصفهانی، قم ۱۴۱۵؛ طه حسین، *الفتنة الکبری*، ج ۲، قاهره [۱۹۷۵]؛ مرتضی عسکری، *عبدالله بن سباء و اساطیر اخری*، بیروت ۱۹۹۱/۱۴۱۲؛ قدامت بن جعفر، *الخراج و صناعة الکتابه*، چاپ محمد حسین زبیدی، بغداد ۱۹۸۱؛ محمد بن محمد مفید، *الجمال و النصره لسید العتره فی حرب البصرة*، چاپ علی میرشینی، قم ۱۳۷۴ ش؛ همو، *الکافه فی ابطال توبه الخاطئة*، چاپ علی اکبر زمانی نژاد، قم ۱۳۷۱ ش.

/ پرویز آزادی /

به ویژه آنکه، حکیم سرکردگی شورشیان بصره برضد عثمان را برعهده داشت (ابن سعد، ج ۳، ص ۷۱؛ طبری، ج ۴، ص ۳۴۹؛ مفید، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۳۷). روز جمعه، عثمان پس از اقامه نماز، بر منبر رفت و خطاب به شورشیان گفت: «اهل مدینه می دانند که پیامبر شما را لعن کرده است.» وقتی محمد بن مسلمة خواست این گفته را تصدیق کند، حکیم، برای پیشگیری از تأیید شدن یک روایت جعلی، او را سر جایش نشانید (طبری، ج ۴، ص ۳۵۳). پس از آنکه مالک اشتر، که رهبری کوفیان را عهده دار بود، از محاصره خانه عثمان کناره گیری کرد، حکیم بن جبلة نیز از این کار منصرف شد و فقط ابن عدیس و یارانش از مصر به حصر ادامه دادند (همان، ج ۴، ص ۳۷۸). با این حال، ابن حزم (همانجا) حکیم را در شمار قاتلان عثمان ذکر کرده است.

بعد از کشته شدن عثمان در سال ۳۵، حکیم زیر را که از بیعت با امام علی علیه السلام خودداری می کرد، به بیعت واداشت (طبری، ج ۴، ص ۴۳۴-۴۳۵)، به گونه ای که بعداً زیر ادعا کرد که دزدی از عبدالقیس شمشیر برگردنش گذاشته و او را به بیعت مجبور کرده (بلاذری، ۱۹۹۶-۲۰۰۰، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۴۹؛ طبری، ج ۴، ص ۴۳۵). مفید (۱۳۷۴ ش، ص ۱۱۱-۱۱۳) این گفته را رد کرده است.

پس از انتصاب عثمان بن حنیف* به ولایت بصره، مسئولیت نظامیان بصره نیز به حکیم بن جبلة واگذار شد (صفدی، ج ۱۳، ص ۱۲۹). در سال ۳۶، پیش از آغاز جنگ جمل*، عایشه و اطرافیانش از مکه به سمت بصره حرکت کردند و در محلی به نام چاه ابوموسی جمع شدند. وقتی خبر به عثمان بن حنیف رسید، حکیم خواست به سوی آنان برود، ولی عثمان نپذیرفت (مفید، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۷۳-۲۷۴). سپس، عثمان، عمران بن حصین و ابوالاسود دؤلی را نزد ایشان فرستاد تا از جنگ منصرفشان سازد ولی سودی نبخشید و عثمان بن حنیف فرمان جنگ را صادر کرد (طبری، ج ۴، ص ۴۶۱-۴۶۳؛ مفید، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۷۴، ۲۷۵). سپس گروهی به فرماندهی حکیم بن جبلة به آنان حمله کردند و سپاه عایشه به مقبره بنی مازن پناه بردند (طبری، ج ۴، ص ۴۶۶؛ مفید، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۷۹). بنابه گفته بلاذری (۱۹۹۶-۲۰۰۰، ج ۲، ص ۱۶۱)، وقتی طلحه و زبیر وارد بصره شدند، از مردم برای خونخواهی عثمان یاری خواستند و عده ای نیز به آنان پیوستند. در این میان، نیروهای آنان و افراد حکیم درگیر شدند و پس از جدالی سخت، دو طرف خواستار صلح شدند تا اینکه امام علی علیه السلام به بصره بیاید. بعد از این صلح، طلحه و طرفدارانش شبانه به خانه عثمان بن حنیف حمله بردند و نگهبانان بیت المال را کشتند